

## علی احمد باکثیر

شاعری که در راستای تحقق وحدت تمام مسلمانان در حل مسئله فلسطین تلاش کرد

سوده نوذری<sup>۱</sup>

### چکیده

علی احمد باکثیر (۱۳۲۸ - ۱۳۸۹ق) در اندونزی متولد شد. تحصیلات ابتدایی خود را از مکتب‌خانه و مدرسه دینی آغاز نمود و به فراگیری علوم اسلامی و اصول زبان عربی پرداخت. وی در همان کودکی به مطالعه کتاب‌های ادبی نیز علاقه‌مند بود. باکثیر برای ادامه تحصیلات به مصر رفت و رشته زبان انگلیسی را در دانشکده ملک فؤاد قاهره ادامه داد. وی پس از چهارده سال تدریس، به وزارت ارشاد ملی منتقل و در شورای عالی هنر و ادبیات این وزارت‌خانه مشغول به کار شد. باکثیر اشعار، نمایشنامه‌ها و رمان‌های فراوانی را خلق کرد. وی بر وحدت اسلامی بسیار تأکید می‌کرد، به طوری که این مهم در کلام و اشعارش نمود یافته است و عدم تعصب وی به مذهب تسنن، نشان‌دهنده تأکید بیشتر او بر وحدت اسلامی است. وی در مورد فلسطین و غضب شدن سرزمینشان توسط صهیونیست‌ها اشعار و متون فراوانی از خود به جای گذاشت و این مسئله را مشکل تمام ملت اسلام دانسته و عرب‌ها را به خاطر صبرشان بر این قضیه شمات می‌کرد.

واژگان کلیدی: علی احمد باکثیر، شعر، وحدت، فلسطین.

### زندگی‌نامه باکثیر

علی احمد باکثیر فرزند شیخ احمد بن محمد، در ۱۵ ذی‌الحجه ۱۳۲۸ق - ۲۱ دسامبر ۱۹۱۰م - به دور از جهان عربی در شهر سورابایای اندونزی، در خانواده‌ای عربی چشم به جهان گشود (زرکلی، ۱۹۶۶م، ج ۴، ص ۲۶۴).

پدر باکثیر از تاجران حضرموت و مادرش از خاندان باباسط، یا باباسیط، یکی از خاندان‌های حضرموت بوده، که به همراه بسیاری از حضرمیان برای تجارت به اندونزی مهاجرت نموده و در آن دیار سکنی گزیده بودند (سومچی، ۲۰۰۷م، ص ۱۹).

۱- فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عرب از دانشگاه رازی کرمانشاه.

خانوادهٔ باکثیر از تبار قبیلهٔ کنده، یکی از بزرگ‌ترین و اصیل‌ترین خاندان‌های حضرموت، از دیر باز به فصاحت و بلاغت، فضل و دانشوری شهرت داشته و این قبیله عرصهٔ ظهور شاعران و دانشمندان بسیاری بوده است؛ چنان که می‌توان از میان چهره‌های برجستهٔ آن در زمان جاهلیت به «امروالقیس کندی» و در دوران اسلام به «ابن خلدون» (۷۳۲-۸۰۸ق) و «یعقوب کندی» (۱۸۵-۲۵۶)<sup>۱</sup> اشاره نمود.

باکثیر در نخستین اشعار خود همواره به این نسب افتخار نموده و با غرور و سربلندی از آن یاد می‌کرد:

مَنْ آلِ أَبِي كَثِيرٍ      مِنْ ثُلَّالَاتِ أَقْبَالِ لَهُمْ مَجْدٌ قَدَامٌ  
فَهُمْ فِي جَاهِلِيَّتِهِمْ مُلُوكٌ      وَ فِي الْإِسْلَامِ أَعْلَامٌ عِظَامٌ  
وَ حَسْبُكَ يَا بِنَّ خَلْدُونَ حَكِيمًا      لَهُ فِي الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ اخْتِرَامٌ  
وَ عَنْ يَعْقُوبِ الْكِنْدِيِّ فَسَأَلُ      تُخْبِرُكَ تَوَارِيخُ الْعِظَامِ

(باکثیر، ۱۴۰۸م، ص ۱۰۳)

۱- من از آل ابی کثیر هستم، از نسل امیر زادگانی که دارای شکوهی دیرینه می‌باشند.

۲- آنها در زمان جاهلیت، پادشاهان و در زمان اسلام مشاهیر برجسته‌ای بوده‌اند.

۳- و ابن خلدون دانشمند که در شرق و غرب از احترام فراوان برخوردار است تو کافی است.

۴- در مورد یعقوب کندی سؤال نما، که تاریخ عظیم و باشکوه تو را آگاه می‌سازد.

دوران کودکی باکثیر در زادگاهش اندونزی، سپری شد. در مورد این مرحله از زندگی وی اطلاعات زیادی وجود ندارد. هنگامی که به سن هشت سالگی رسید، از سوی پدر به وطن اصلی خود «حضرموت» فرستاده شد تا زیر نظر عموی خویش و بر اساس آداب و سنن پدرانش، رشد و نمو یابد، زیرا حضارمه‌ای که در سرزمین غربت زندگی می‌کردند بر اساس رسم و عادت دیرینه فرزندان خود را به سرزمین پدری و اجدادی‌شان می‌فرستادند تا به این وسیله، زبان عربی را از منابع اصلی آن فرا گرفته و به اخلاق بادیه آراسته گردند.

باکثیر در شهر سیئون، مرکز استقرار خاندان باکثیر، تحصیلات ابتدایی خود را از مکتب‌خانه و مدرسهٔ دینی آغاز نموده و به فراگیری علوم اسلامی، ادبی و اصول زبان عربی پرداخت. او در کنار آموختن دروس دینی به مطالعهٔ کتاب‌های ادبی نیز علاقمند گشت و دیوان بسیاری از شاعران گذشته و معاصر از جمله امروالقیس، متنبی و شوقی را مطالعه نمود. آشنایی با این آثار در تکوین

۱- یعقوب کندی، از اولین فیلسوفان عرب و برجسته‌ترین آنان در عصر عباسی بود.

شخصیت ادبی وی نقش بسزایی داشت و سبب شکوفایی استعداد ادبی وی شد؛ چنان‌که از سن سیزده سالگی سرودن شعر را آغاز نمود.

باکثیر، این دوره از زندگی ادبی خود را چنین توصیف می‌کند:

«اولین مرحله از زندگی ادبی من در حضرموت شکل گرفت؛ هنگامی که از سن سیزده سالگی شروع به سرودن شعر نموده و نهایت تلاش خود را برای مهارت یافتن در شعر به کار بردم. پس دیوان شاعری از قدیمی‌ها یا معاصران به دستم نمی‌رسید، مگر آن‌که با حرص و ولع آن را مطالعه می‌کردم و الگوی من در میان گذشتگان ابوطیب متنبی، و از میان متأخران احمد شوقی بود» (باکثیر، بی‌تا، ص ۴).

در این هنگام به دلیل فقر و بی‌سوادی ساکنان حضرموت، این سرزمین سرشار از تصورات نادرست و خرافات بوده و از نظر اجتماعی در شرایط نامناسبی قرار داشت. این حالت به همراه مهاجران به سایر نقاط به‌ویژه اندونزی نیز انتقال یافته و تنها به حضرموت محدود نمی‌شد. باکثیر که از نزدیک شاهد این اوضاع بود، از طریق موعظه و ارشاد درصدد اصلاح این امور برآمد، اما با مخالفت بزرگان قوم و بی‌توجهی هموطنانش روبه‌رو شد، از این رو عازم اندونزی گشت.

در این دوره، با شرکت در انجمن‌های ادبی حضرمی‌های ساکن اندونزی، آنها را به خاطر تفرقه و دشمنی، سرزنش نموده و به وفاق و هم‌دلی فرا خواند.

باکثیر سال ۱۹۲۸ به «سیئون» بازگشت و در حالی که کمتر از بیست سال داشت به عنوان مدیر مدرسهٔ نهضت علمی «سیئون» برگزیده شد و به ایجاد تغییر و تحول در شیوهٔ آموزشی آن اقدام نمود. وی به همراه عده‌ای از جوانان به انتشار مجلهٔ «التهدیب» همت گماشت و به وسیلهٔ آن به نشر دیدگاه‌های اصلاح‌طلبانهٔ خود پرداخت. اما چندی نگذشت که این مجله به دلیل روشنگری افکار عمومی و مبارزه با مفاسد اجتماعی، توقیف شد (باوزیر، ۱۹۸۸م، ص ۵۷).

به این ترتیب، این شاعر و ادیب توانا از همان آغاز جوانی از طریق قلم و اندیشه، خدمت به مردم را آرمان و هدف والای خود قرار داد.

باکثیر در دههٔ دوم عمرش، دوبار ازدواج کرد. خوشبخت‌ترین و در عین حال اندوه‌بارترین آنها ازدواج اولش بود. او همسرش را بسیار دوست داشت و در زمانی که فرزندشان به دنیا آمد، شاعر بزرگ ما احساس کرد که دنیا به رویش لبخند می‌زند. اما تقدیر اجازه نداد که در زندگی مشترکش خوشبختی ادامه یابد، زیرا بعد از مدت زمان اندکی، مرگ، همسرش را بر اثر یک بیماری مزمن از دستش ربود. سپس دخترش نیز در یک برکهٔ آب غرق شد. مرگ همسرش به شدت وی را متأثر ساخته و آسیب عاطفی سختی بر روحیهٔ شاعر وارد آورد. اندوه حاصل از این مصیبت از یک سو، و

درد و رنج ناشی از جهل و عقب‌ماندگی و اوضاع نابسامان اجتماعی، از سوی دیگر، باعث هجرت وی از حضرموت شد.

سرانجام بعد از سفری سخت و طاقت‌فرسا و تحمل مشکلات فراوان، در حدود سال ۱۹۳۴م به مصر رفت؛ همان کشوری که از روزگار جوانی، آرزوی درس خواندن در آن و پیوستن به ادیبان و فرهیختگان آن‌جا را در سر می‌پروراند. با سکونت در قاهره، به آرزوی خود جامعه عمل پوشاند:

«من آرزوی خود را در مصر یافتیم؛ در حالی که از دیرباز مشتاق دیدار آن بودم، زیرا تمام کتاب‌هایی که می‌خوانیم، یا تألیف مصریان بوده، و یا حداقل در مصر چاپ می‌گردد، لذا طبیعی است که یک روشن‌فکر، مصر را به عنوان مرکز تشعشع فرهنگ و تمدن در سراسر عالم بشناسد» (سومحی، پیشین، ص ۴۰).

به این ترتیب، باکتیر به مقصد نهایی‌اش مصر رسید، و از آن‌جا، خدمت به امتش را در سطحی گسترده‌تر آغاز نمود.

باکتیر، گمنام و ناشناخته، به مصر نرفت، بلکه شخصیت‌های بزرگ ادبی و روشن‌فکران، به خاطر انتشار آثارش در مهم‌ترین مجله‌ها و نشریه‌های آن زمان، او را به عنوان شاعری معروف و ادیبی توانا و مطرح در قاهره می‌شناختند و به محض رسیدن وی به قاهره، روزنامه‌ها و مجله‌ها از اشعارش استقبال نموده و به نشر آن در صفحات اول نشریه پرداختند، بعد از رسیدن باکتیر به مصر، تعداد ابیات اولین قصیده‌اش به بیش از هفتاد بیت رسید (حمید، ۲۰۰۶م، ص ۳).

باکتیر، جهت ادامه تحصیل، در دانشکده ملک فؤاد رشته زبان انگلیسی را برگزید. درحالی‌که با توجه به پشتوانه دینی و فرهنگی وی، از او انتظار می‌رفت که به دانشکده زبان عربی و یا دانشگاه الازهر برای مطالعه آثار اسلامی توجه کند، اما برخلاف همه انتظارات، او به دانشکده زبان انگلیسی رفت، و خود این‌گونه بیان می‌کند که درحالی‌که وارد مصر شده که فرهنگ قدیم و جدید عربی را کامل دریافته و در حضرموت، تحصیل علوم اسلامی را به پایان رسانده بود، و برای این‌که شاعری بزرگ شود، بر او لازم بود که فرهنگ غربی را مطالعه نماید و دریافت که زبان انگلیسی می‌تواند دریچه‌ای به سوی دیگر زبان‌های خارجی باشد (باکتیر، پیشین، ص ۷).

باکتیر در سال ۱۹۳۹ با مدرک لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه قاهره فارغ‌التحصیل و سپس وارد دانشکده تربیت معلم شد، و در سال ۱۹۴۰ دیپلم عالی خود را از این دانشکده دریافت نمود. بعد از اتمام تحصیلات به شهر منصوره نقل مکان کرد و به تدریس زبان انگلیسی مشغول گشت. در حین تدریس در منصوره به تألیف نمایشنامه و رمان پرداخت و در سال ۱۹۴۳ با دختری مصری ازدواج نمود (سومحی، پیشین، ص ۴۸).

باکتیر در روزهای پایانی عمرش به سرزمین اصلی خود، حضرموت بازگشت اما نتوانست در آن‌جا ماندگار شود و به قاهره بازگشت و در آن‌جا پس از طی نمودن یک زندگی سرشار از کار و تألیفات، در آخرین روز ماه شعبان ۱۳۸۹، برابر با ۱۰ نوامبر ۱۹۶۹، در پی یک حمله قلبی در سن ۵۹ سالگی جان را به جان آفرین، تسلیم نمود (پیشین، ص ۵۴). از وی فرزندی به جای نماند اما تمدن و فرهنگی پربار به یادگار ماند. وی دارای تفکر اسلامی و مذهب سلفی سنی بود.

## آثار

آثار فراوان باکتیر - حدود ۹۰ اثر - در شکل‌های گوناگون ادبی و با مضمون‌های مختلف، نشان‌دهنده جایگاه ادبی والای او می‌باشد. این آثار به‌طور کلی به انواع شعر، نمایشنامه و رمان تقسیم شده که هر یک دارای مجموعه‌های گوناگون و ارزشمندی می‌باشد.

## شعر

باکتیر، سه دیوان شعر از خود بر جای گذاشت، که عبارت است از:

۱- **أزهار الربی فی الشعر الصبا:** شامل اشعاری است که در حضرموت سروده است، و با تحقیق و مقدمه محمد ابوبکر حمید در سال ۱۹۸۷، در مؤسسه «الدار الیمنیه للنشر و التوزیع» به چاپ رسید؛  
۲- **عدنیات:** شامل قصایدی است که در مدت اقامت در عدن سروده، و به صورت مخطوط باقی مانده است؛

۳- **حجازیات:** شامل اشعاری است که در زمان اقامت در حجاز و پیش از سفر به مصر سروده است. این اثر نیز مخطوط می‌باشد.

اشعار باکتیر به این دیوان‌ها محدود نیست، بلکه وی اشعار پراکنده دیگری نیز دارد که بسیاری از آنها در مجلات ادبی مصر و سایر کشورهای عربی، منتشر شده است.

## نمایشنامه

بخش بزرگی از آثار باکتیر را نمایشنامه تشکیل می‌دهد. این نمایشنامه‌ها به دو نوع نمایشنامه منظوم و منثور تقسیم می‌شود.

## نمایشنامه‌های شعری

اخناتون و نفرتیتی؛

قصر الیهودج؛

الوطن الاکبر.

**نمایش‌نامه‌های منثور**

پراهیم باشا؛  
الدنيا فوضى؛  
جبل الغسیل؛  
هاروت و ماروت؛  
المحاكمه.

**رمان‌ها**

لیلہ النهر؛  
سیره الشجاع؛  
الفارس الجمیل.

**فراخوانی به وحدت**

مسائل و موضوعات سرنوشت‌ساز امت اسلامی نزد باکثیر اهمیت زیادی داشت. از جمله این مسائل، قضیه وحدت بود. باکثیر تنها راه رسیدن به قدرت از دست رفته مسلمانان را در وحدت و یگانگی آنان می‌دانست. از این‌رو، تمام سرزمین‌های مسلمان را وطن خود می‌دانست و هیچ‌گاه میان آنها تفاوتی قائل نبود. باکثیر دیدگاه خود را درباره وحدت چنین بیان می‌کند:  
«به سرزمین‌های مسلمان جداگانه نگاه نمی‌کنم، بلکه آنان را همچون یک کشور به شمار می‌آورم، مخصوصاً آن که استعمارگران یکسان به ما می‌نگرند و به یک شیوه به دشمنی با ما می‌پردازند» (پیشین، ص ۱۰۶).

باکثیر همواره به وحدت فرا می‌خواند و در آرزوی تحقق این آرمان میان مسلمانان بود. در اشعار او ایمان قوی‌اش به وحدت نمود یافته بود؛

وی در قصیده «ذکری حیب» از آرزوی خود برای ایجاد وحدت سخن می‌گوید:

- ۱- فَأَخْلُدُ أَبَا تَمَامٍ فِي وَطَنِ هُوَ لِلْكَرَامَةِ مَعْقِلُ أَشْبُ
- ۲- الْوَحْدَةَ الْكُبْرَى لَهُ أَمَلٌ يَوْمَ الْوُصُولِ إِلَيْهِ يَقْتَرِبُ
- ۳- إِنْ لَمْ تَنْتَمِ فَبَعْدَ غَدٍ وَالْغَيْثُ قَطْرٌ تَمَّ يَسْكَبُ

۱- ای ابوتمام! جاودانه باش در وطنی که دژی محکم برای کرامت است.

۲- وحدت بزرگ که آرزوی او بود، نزدیک است.

۳- اگر امروز نشود پس فردا خواهد شد، و باران ابتدا به شکل قطره است آن‌گاه جاری می‌شود.

(پیشین، ص ۱۱۷).

**مسئله فلسطین در آثار باکثیر**

فاجعه فلسطین، یکی از بزرگ‌ترین مصیبت‌هایی است که در طول تاریخ برای ملت عرب و جهان اسلام رخ داده است. این مکان مقدس طی سالیان متمادی، جولانگاهی برای طمع‌ورزی‌های استعمارگران و صهیونیست‌ها بوده است. ایجاد دولت غاصب اسرائیل در فلسطین و شدت گرفتن ظلم و بیداد ایشان علیه ساکنان اصلی این سرزمین، احساسات شاعران و نویسندگان بسیاری را جریحه‌دار نموده، و از همان آغاز اشغال فلسطین به ترسیم این فاجعه در آثار خود پرداختند.

در نتیجه، ادبیاتی با عنوان ادبیات مقاومت به وجود آمد که امروزه بخش قابل توجهی از ادبیات معاصر را به خود اختصاص داده است.

قضیه فلسطین در نزد باکثیر، اهمیت ویژه‌ای داشته، و بخش قابل توجهی از آثار منظوم و منثور وی به این مسئله اختصاص یافته است. وی پیش از تشکیل دولت رژیم صهیونیستی در فلسطین، توجه خود را به این قضیه معطوف داشته است. از این‌رو، اولین ادیبی می‌باشد که این قضیه را در ادبیات عرب بررسی نموده است. (سعدنی، ۱۹۸۰م، ص ۲۰۶).

باکثیر مسئله فلسطین را در رأس تمام امور مورد توجه قرار داده، و آن را اولین قضیه عربیت و مهم‌ترین مسئله اسلام به شمار می‌آورد.

آثار ادبی او از شعر و نثر نشان‌دهنده توجه و تعهد بیش از حد وی به موضوع فلسطین به‌ویژه پس از شکست فاجعه‌آمیز جنگ ژوئن می‌باشد.

باکثیر، اشعار فراوانی در مورد فلسطین سروده، اما متأسفانه پیش از آن که بتواند آنها را در دیوانی گردآوری نماید، درگذشته است. از این‌رو این اشعار به‌طور پراکنده در کتاب‌های اندکی که در مورد او تألیف شده، یافت می‌شود.

وی در قصیده «فلسطین المجاهدة» (فلسطین مبارز) که در سال ۱۳۵۵ (۱۹۳۵) در مجله الفتح چاپ شد، مشکل فلسطین را طرح کرده و ملت عرب را برای کمک به فلسطینیان تشویق نموده و با اشاره به بازرسی بدنی بانوان فلسطین، آنها را به غیرت فرا می‌خواند:

- ۱- بَنِي يَعْزَبُ! مَاذَا دَهَأَكُمْ؟ أَجَبُونِي
- ۲- أَلَمْ تَشْهَدُوا أَشْلَاءَ كُمْ بِفِلَسْطِينَ
- ۳- تُرَاقُ عَلَيِ الْأَرْضِ الْحَرَامِ دِمَاءَكُمْ
- ۴- لِإِرْضَاءِ مَنبُذِ الْخَلَائِقِ مَأْفُونِ
- ۵- كَرَامَتِكُمْ فِيهَا تَدَاسُ وَ شَعْبُكُمْ
- ۶- يُسَامُ الرِّزَايَا بِأَضْطِهَادِ أَفَانِينَ

- ۷- فَاقْتُلْ وَ تَشْرِبْ وَ سَجْنٌ وَ مُعْرَمٌ  
 ۸- وَ تَفْتِشُ أَكْبَارَ الْحَرَائِرِ وَ الْعَوْنَ  
 ۱- ای بنی عرب! به چه مصیبتی گرفتار آمده‌اید؟ پاسخم دهید.  
 ۲- آیا کشته‌های خود را در فلسطین نمی‌بینید؟  
 ۳- خون شما بر سرزمین حرام،  
 ۴- برای خشنود کردن موجودات ابله و بی‌ارزش ریخته می‌شود.  
 ۵- کرامت شما در آن‌جا زیر پا مانده است.  
 ۶- در فلسطین انواع مصیبت‌ها بر ملت تحمیل می‌شود؛  
 ۷- قتل، آوارگی، زندان و شکنجه.  
 ۸- و تفتیش دختران و زنان پاک و آزاده.  
 سپس به خاطر کوتاهی و سستی اعراب و امت اسلامی به سرزنش ایشان می‌پردازد:  
 ۱- أَلَا لَيْتَ شَعْرَى كَيْفَ تَصْبِرُ يَعْزُبُ  
 ۲- عَلَى حَالِهِ فِيهَا أَلْمَنِيَّةُ تَعْدَبُ؟  
 ۳- وَ كَيْفَ بِلَادُ الضَّادِ تَغْفُو جُفُونَهَا  
 ۴- وَ جَفَنَ فِلَسْطِينَ دَمًا يَتَصَبَّبُ؟  
 ۵- وَ كَيْفَ يَسِيغُ الْعُرْبُ بَرْدَ شَرَابِهِمْ  
 ۶- وَ مَلِئُونَ نَفْسَ مِنْهُمْ وَ تُنْكَبُ؟  
 ۱- هان! کاش می‌دانستم اعراب چگونه صبر می‌کنند  
 ۲- بر حالتی که در آن مرگ شیرین و گوارا است.  
 ۳- و چطور سرزمین‌های عرب پلک‌هایشان را بر هم می‌گذارند،  
 ۴- در حالی که پلک‌های فلسطین غرق در خون است.  
 ۵- و چگونه اعراب شراب خنکشان را سر می‌کشند،  
 ۶- در حالی که یک میلیون انسان از آنها، در آن‌جا مصیبت‌زده و بدبخت هستند.

### تشویق به مبارزه

موضع‌گیری باکثیر در برابر مسئله فلسطین عبارت بود از نپذیرفتن تمامی راه‌های صلح‌جویانه؛ او عقیده داشت که جهاد تنها راه بازگرداندن مقدسات و بیرون‌راندن اشغال‌گران می‌باشد، و قضیه فلسطین، قضیه تمام مسلمانان است و تنها به اعراب اختصاص ندارد. وی در قصیده‌ای از زبان یکی از شهیدان فلسطینی می‌گوید:

- ۱- فِيمَ أَنْتَظَرُكُمْ وَ الْحَقُّ حَقُّكُمْ  
 ۲- يُعْذَى عَلَيْهِ لِيُعْطَى لِلْمَلَاعِينِ!  
 ۳- لَا تَطْلُبُوهُ احْتِكَامًا فِي مَجَامِعِهِمْ  
 ۴- بَلْ اسْتَرَدُّوه قَسْرًا فِي الْمِيَادِينِ  
 ۵- وَالْمُسْلِمُونَ جَمِيعًا مِنْ وَرَائِكُمْ  
 ۶- بِأَنْدُنُوسِيَا وَ بَاكِسْتَانَ وَ الصَّيْنِ  
 ۱- چرا منتظرید، در حالی که حق با شما است.  
 ۲- حق شما غصب می‌شود تا به ملعونان داده شود.  
 ۳- این حق را در کنفرانس‌ها نخواهید  
 ۴- بلکه آن را با شجاعت در میدان جنگ پس بگیرید.  
 ۵- تمام مسلمانان در اندونزی و پاکستان و چین  
 ۶- حامی و پشتیبان شما هستند. (ناجی، ۱۹۶۶م، ص ۱۱۴).

«شیلوک جدید»، نخستین نمایشنامه وی درباره فلسطین است، که در سال ۱۹۴۴ یعنی سه سال قبل از وقوع فاجعه تقسیم زمین‌های فلسطین نوشته شده است. در این اثر، باکثیر ایجاد دولت اسرائیل در فلسطین را پیش‌بینی می‌کند:  
 «در این نمایشنامه که آن را شیلوک جدید نامیدم، فاجعه فلسطین و تشکیل دولت یهود در آن، و خروج ساکنان عرب از این سرزمین را پیش‌بینی نمودم، هم‌چنان که پیش‌بینی کردم که تنها راه حل در مقابل اعراب در محاصره اقتصادی گذاشتن این دولت اشغال‌گر است، تا آن‌که از پای در آمده و هلاک شود» (باکثیر، پیشین، ص ۴۹-۵۰).  
 برخی ناقدان هم‌چون «سید قطب» این نمایشنامه را بزرگ‌ترین اثر ادبی به شمار می‌آورند که مشکل فلسطین را از آغاز پیدایش آن بررسی نموده است.  
 دومین اثر باکثیر نمایشنامه «شعب‌الله المختار» (ملت برگزیده خدا) است که آن را در سال ۱۹۴۶ تألیف نمود. باکثیر در این اثر خطر مهاجرت یهودیان را به فلسطین بررسی نموده است و فساد اخلاقی، مشکلات اقتصادی و درگیری‌های نژادی و طبقاتی داخل خود اسرائیل، و هم‌چنین کشمکش روحی شخصیت اسرائیلی را در تقسیم دوستی‌اش بین دولتی که از آن‌جا آمده و دولت جدید اسرائیل، با مهارت هنری ویژه‌ای به تصویر کشیده است (بهی، ۲۰۰۶م، ص ۲۳۹). در این نمایشنامه، وی برپایی انقلاب بزرگ مردمی را پیش‌بینی می‌کند و نسبت به فروپاشی رژیم اشغال‌گر نگاهی تازه دارد. (پیشین، ص ۲۵۲).

## منايع و ماخذ

١. باكتير، على أحمد، فن المسرحيه من خلال تجاربي الشخصيه، مكتبه مصر، قاهره، بي تا.
٢. \_\_\_\_\_، أزهار الربى فى شعر الصبا، دار المناهل للنشر و التوزيع، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٣. باوزير، أحمد عوض، على أحمد باكتير - سنوات فى جاوه و حضرموت، «ضمن كتاب: وثائق مهرجان باكتير»، دار الحدائث، بيروت، چاپ اول، ١٩٨٨م.
٤. بهى، عصام، الشخصيه الشريره فى الادب المسرحى فى المصر، مكتبه الأنجلو المصريه، قاهره، چاپ دوم، ٢٠٠٦م.
٥. حميد، محمد أبوبكر، على أحمد باكتير فى مرآه عصره، مكتبه مصر، قاهره، ١٩٩١م.
٦. \_\_\_\_\_، على احمد باكتير، مراحل حياته و تطوره الفكرى والفنى، ٢٠٠٧م.
٧. زركلى، خيرالدين، الأعلام، دارالعلم للملايين، بيروت، ج٩، ١٩٩٦م.
٨. سعدنى، أدب باكتير المسرحى، مكتبه الطليعه، أسيوط، چاپ اول، ١٩٨٠م.
٩. سومحى، أحمد عبدالله، على أحمد باكتير، حياته و شعره الوطنى و الاسلامى، النادى الادبى، جدہ، ٢٠٠٧ م.
١٠. ناجى، هلال، شعراء اليمين المعاصرون، دارالعودة، بيروت، چاپ اول، ١٩٦٦م.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی